

تفکیک قلمرو قانون و اخلاق تجاری در رویکرد اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰ محمدجواد توکلی*

سعید کریمی**

چکیده

یکی از مباحث مهم در حوزه فضای کسب و کار تعیین قلمرو اخلاق تجاری است. در این زمینه این سؤال مطرح است که آیا قلمرو اخلاق تجاری متمایز از قلمرو قانونگذاری در تجارت است یا این دو حوزه به یکدیگر مرتبطاند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تعیین رابطه گزاره‌های اخلاقی و قانونی در تجارت اسلامی است. در این مقاله این فرضیه را مطرح کرده‌ایم که گزاره‌های قانونی و اخلاقی تجارت اسلامی بر اساس تفکیک میان هنجارهای مشترک و اختصاصی و به صورت خاص با تفکیک میان سه هنجار عدالت، انصاف و احسان قابل تبیین است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هنجار عدالت، معیار مشترک اخلاق و قانون، و هنجارهای انصاف و احسان به حوزه اخلاق اختصاص دارد. تفکیک میان حوزه اختصاصی و اشتراکی قانون و اخلاق می‌تواند حاوی این رهیافت سیاست‌گذاری باشد که نباید با استفاده از ابزارهای حقوقی (وضع مقررات و سیاست تنبیهی) اقدام به الزامی‌سازی هنجارهای انصاف و احسان نمود؛ زیرا فلسفه هنجارهای غیرالزامی آن است که افراد بدون

*. استادیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) (Tavakoli@iki.ac.ir).

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه عدالت (Stu-skarimi@edalat.ac.ir).

اجبار و از روی میل آنها را دنبال کنند. علاوه بر اینکه قانونی کردن همه مفاهیم ارزشی می‌تواند انگیزه افراد را تقلیل داده و از جهت روانی افراد را به واکنش منفی وادارد. در این موارد استفاده از ابزارهای تشویقی و کارهای فرهنگی زمینه تبعیت داوطلبانه افراد و نیز بستر رشد اخلاق در تجارت را فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: اخلاق، قانون، اخلاق تجاری، عدالت، انصاف، احسان.

مقدمه

یکی از مشکلات نظری در زمینه سیاست گذاری های فضای کسب و کار، چگونگی تمایز حوزه اخلاق و قانون است. در قلمروهای قانونی به طور معمول از الزامات قانونی و برای ضمانت اجرا از ابزارهای حاکمیتی استفاده می شود؛ ولی در قلمرو اخلاق به طور معمول الزام قانونی وجود ندارد و افراد به اختیار خود معیارهای اخلاقی را رعایت می کنند. در برخی قلمروهای اجتماعی، هم نهاد قانون و هم نهاد اخلاق حکم های ارزشی صادر می کنند. برای نمونه، هم قانون و هم اخلاق بر ضرورت رعایت امانت داری در محیط کاری، به خصوص در حیطه سازمان، حکم می کنند. در بعضی موارد، قانون احکامی را صادر می کند، ولی حکم اخلاقی در کار نیست. به طور مثال قانون می گوید باید ماشین ها از سمت راست رانندگی کنند یا جهت کسب و کار، اخذ پروانه کسب و کار لازم است که در این موارد اخلاق حکمی صادر نمی کند. یا ممکن است اخلاق بگوید گرفتن سود زیاد خوب نیست، ولی قانون گرفتن آن را مجاز بداند. آیا ما باید تجار را با وضع یک قانون و ایجاد یک نهاد کنترلی مجبور سازیم که به سود کم قانع باشند و برای این کار قیمت ها را کنترل کنیم؟ آیا پذیرش اقاله به اخلاق تجاری مربوط می شود یا در حوزه قانون نیز مطرح است؟

چالش عمده در این زمینه تعیین حوزه های عمومی و اختصاصی قانون و اخلاق و سیاست گذاری برای حفظ و تقویت کارکرد آن دو است. در این زمینه این سؤال مطرح است که آیا در تمامی حوزه های اخلاقی باید از قدرت قانون استفاده کرد یا باید رعایت اخلاق را به میل و اختیار افراد واگذارد؟ این مسئله به صورت خاص در فضای کسب و کار مطرح است که آیا رعایت انصاف، برای نمونه، فقط هنجاری اخلاقی است یا این هنجار را باید به نوعی به الزام قانونی تبدیل کرد؟ پرداختن به این پرسش از این جهت مهم است که

نتایج برخی مطالعات نشان می‌دهد استفاده از الزام قانونی در برخی موارد موجب کاهش انگیزه‌های درونی برای رفتار اخلاقی می‌شود. گذشته از آنکه هنجارهای غیرالزامی اخلاقی می‌تواند زمینه رشد اخلاقی افراد جامعه را در فضایی اختیاری فراهم آورد (ر.ک: داودی و توکلی، ۱۳۹۲).

در زمینه سیاست‌گذاری حقوقی و اخلاقی فضای کسب و کار، مطالعات دامنه‌داری صورت نگرفته است. درباره ارتباط حقوق و اخلاق و نقش اخلاق در ایجاد و تغییر قواعد حقوقی در اروپا، برجسته‌ترین آنان در جهت اثبات رابطه میان حقوق و اخلاق، ژرژ ریپر^۱ حقوق‌دان فرانسوی می‌باشد که برای نوشتن کتاب قواعد اخلاقی در تعهدات مدنی^۲ جایزه آکادمی فرانسه را به خود اختصاص داد. در جانب نفی رابطه، یعنی جدایی حقوق و اخلاق^۳ نیز می‌توان تومازیوس^۴ اندیشمند قرن هجدهم آلمان را پیشرو دانست. کانت، حکیم بزرگ آلمانی نیز بیش از همه حکما بر جدا ساختن حقوق و اخلاق اصرار ورزیده است. همچنین هانس کلسن، حقوق‌دان شهیر اتریشی، در نظریه معروف خود سخت تلاش کرده علم حقوق را که با سایر علوم، به‌ویژه علم اخلاق آمیخته شده است، تصفیه کند (ر.ک: قربان‌نیا، ۱۳۷۶: ۳۸۴).

در برخی آثار کهن اسلامی نیز به تعامل اخلاق و حقوق پرداخته شده است. به طور نمونه، ملا محسن فیض کاشانی (۱۴۱۷ق) ضمن تفکیک بین طهارت ظاهری و باطنی می‌نویسد: «طهارت باطنی یا از گناهان جوارحی است یا از اخلاق ناپسند یا از اشتغال قلب به غیر خدا. این طهارت اگر از امر قبیحی باشد، واجب است، و گرنه مندوب است». وی سپس

-
1. George Ripper
 2. Le regle moral dans les obligations cinled
 3. separation of law and morality
 4. tomasius

ادامه می‌دهد: «طهارت باطنی، طهارت اصلی و مهم‌تر است. گذشتگان در به دست آوردن آن فراوان تلاش می‌کردند و در صدد شناخت عیوب قلبی بودند، ولی طهارت ظاهری در نورانیت باطن تأثیر دارد؛ همان‌گونه که در هنگام گرفتن وضوی شاداب و سایر اعمال ظاهری اتفاق می‌افتد؛ چرا که عالم ملک با عالم ملکوت ارتباط دارد و به همین جهت، خواب دیدن کسی که همواره صادق است، همواره مطابق واقع است».

در زمینه رابطه بین اخلاق و حقوق و همچنین رابطه بین اخلاق، فقه و حقوق، آثاری به چشم می‌خورد. برای مثال، صبحی محمضانی (۱۳۵۲ ق) تلاش کرده است برخی حکمت‌های اخلاقی احکام عبادی نظیر نماز، زکات، روزه و حج را توضیح دهد. ایشان در بخش دوم کتاب، تأثیر دین و اخلاق را بر فقه معاملات مطرح ساخته و با ارائه نمونه‌هایی از آیات قرآنی، پیوند سه عنصر دین، اخلاق و فقه را نشان می‌دهد. برای نمونه وی پس از ذکر آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام آورده است که این سه آیه در حال واحد مجموعه‌ای از قواعد دین، اخلاق و قانون را در بر دارد. از قواعد دینی حرمت شرک به خداوند و وجوب تبعیت از صراط مستقیم در عبادت و پرهیز از تفرقه در دین، از ارزش‌های اخلاقی نیکی به پدر و مادر و پرهیز از ردائیل ظاهری و باطنی و از احکام حقوقی حرمت قتل به ناحق، حرمت قتل فرزندان، رعایت امانت در اموال یتیمان، توزین عادلانه کالاها در مبادله و خرید و فروش، ادای شهادت بر حق، هر چند علیه نزدیکان، متوجه کردن مسئولیت و تکلیف به حدی که مقدور شخص است و پایبندی به عهدها و پیمان‌ها ذکر شده است.

علی تمیمی (۱۳۶۸) برخی احکام و آداب اخلاقی که در فقه مستحب یا مکروه نامیده می‌شوند، گرد آورده است. فصل اول مشتمل بر احکام و آداب اخلاقی است که در ابواب گوناگون عبادی ذکر شده است. فصل دوم به مباحث اخلاقی در عقود و ایقاعات و فصل سوم به مباحث اخلاقی کتاب قضاوت، شهادت، حدود و تعزیرات اختصاص یافته است.

سید ابراهیم حسینی (۱۳۷۶) ضمن تأکید «ارتباط وثیق فقه و اخلاق» استدلال می‌کند که فقه و اخلاق به رغم تمایز در موضوع، متد و ...، غایت، قلمرو و مسائل مشترکات فراوانی دارند. سیدمحمد صدر (۱۳۸۰) ضمن توجه به ارتباط بین فقه و اخلاق معتقد است که احکام فقهی به منظور نظام عادلانه تشریع شده‌اند و چون عدالت، بخش مهمی از اخلاق است، پس احکام فقهی ریشه‌ای اخلاقی دارند. وی سپس می‌گوید: «ارتباط فقه و اخلاق را می‌توان در سه سطح الزامیات، مستحبات، مکروهات و تعالیم عمیق اخلاقی بررسی کرد». به نظر علیرضا اعرافی (۱۳۸۷) هدف اخلاق به کمال رساندن انسان است و هدف فقه سعادت مطلوب و دوری از عذاب الهی. به نظر وی اگر موضوع علم اخلاق فقط خصلت‌های نفسانی انسان و موضوع علم فقه فعل اختیاری مکلف باشد، نسبت بین این دو در موضوع تباین است. اما اگر موضوع علم اخلاق، خصلت‌های نفسانی، رفتار و افعال باشد، نسبت بین این دو در موضوع، عموم و خصوص مطلق است. هدایتی (۱۳۹۲) در مورد مناسبات فقه و اخلاق نظر اندیشمندان شیعه را طی مصاحبه‌ای جمع‌آوری نموده است. سعید ضیائی‌فر (۱۳۸۸) تأثیر اخلاق در اجتهاد را موضوع مصاحبه با استادان حوزه و دانشگاه قرار داده است. در جای‌جای این دو کتاب نظریات مختلفی درباره رابطه اخلاق و فقه و اجتهاد، و به مناسبت، رابطه اخلاق و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است. گروهی از اندیشمندان مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی نیز در کتاب فقه و قانون (۱۳۹۲) به دیدگاه‌های مختلف درباره فقه و قانون اشاره نموده‌اند.

در این مقاله با استفاده از یافته‌های پژوهش‌های پیشین به دنبال روشن‌تر نمودن حوزه اخلاق و قانون در تجارت بر اساس رویکرد اسلامی می‌باشیم. فرضیه مقاله این است که قلمرو اخلاق تجاری به دو قسمت اخلاق تجاری الزامی (شامل دایره قانون تجاری) و اخلاق تجاری غیرالزامی (حوزه اختصاصی اخلاق تجارت) می‌شود. این تفکیک زمینه تمایز

بین سیاست گذاری در سه حوزه هنجار عدالت، انصاف و احسان در فضای کسب و کار را فراهم می آورد.

برای تعیین قلمرو اخلاق و حقوق تجاری و سیاست گذاری های مربوطه ابتدا به مفهوم شناسی حقوق و اخلاق تجاری می پردازیم. سپس به بررسی دیدگاه های مربوط در مورد رابطه بین قانون و اخلاق و سپس تشریح دیدگاه مورد قبول مقاله می پردازیم. مباحث پایانی مقاله به نتایج سیاست گذاری تفکیک قلمرو قانون و اخلاق تجاری اختصاص دارد.

۱. مفهوم شناسی اخلاق و قانون تجاری

پیش از ورود در نسبت سنجی اخلاق و قانون تجاری باید تعریف مشخصی از این دو داشت. ارائه تعریف مشخص از این دو با مشکلاتی از جمله تنوع اصطلاحات روبروست. به طور نمونه، برداشت های متفاوتی از اخلاق ارائه می شود. گاهی اخلاق به معنای نوعی خلق و خو، و در مواردی به معنای هنجارهای رفتاری در نظر گرفته می شود. در مورد قانون نیز از اصطلاحات دیگری همچون حقوق استفاده می شود.

۱.۱. اخلاق تجاری

اخلاق در لغت به معنای طبیعت است (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ج ۱۰، ص ۳۷۳؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ص ۱۵۶) «اخلاق» جمع «خُلُق» (بر وزن قُفْل) و «خُلُق» (بر وزن أُفُق) می باشد. به گفته «راغب» واژه «خلق» (به فتح یا ضم خ) در اصل به یک ریشه بازمی گردد؛ با این تفاوت که «خُلُق» به معنای هیئت، شکل و صورت ظاهری است که انسان با چشم سر می بیند و «خُلُق» به معنای قوا، سجایا و صفات درونی که با چشم دل دیده می شود و آثار آن در گفتار و رفتار فرد بروز می کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۵۸). تعریف اصطلاحی اخلاق یعنی «مجموعه ای از معانی و ویژگی های مستقر و ثابت در نهان انسان که در پرتو آن، رفتار در نظرش نیک یا زشت نشان داده می شود؛ از این رو فرد یا به انجام آن اقدام می نماید یا از

انجام آن خودداری می‌ورزد» (زیدان، ۱۹۷۵م: ۷۵). اخلاق مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هایی است که رفتار انسان را تنظیم می‌نماید و تعالیم وحی آنها را تعیین فرموده و جهت تحقق هدف وجود انسان در کره خاکی، اصول و ضوابطی را برای آنها قرار داده است (عبدالحمید، ۱۹۹۰م: ۸۵).

البته «اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن اینکه گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری به طور مستمر از کسی سر می‌زند - مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران - به این دلیل که ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خُلق و اخلاق می‌نامند. لذا «خُلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد» (مسکویه، ۱۴۱۱ق: ۵۱). فیض کاشانی در کتاب حقایق همین مفهوم را آورده است: «بدان که خوی عبارت است از هیئت استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۵۴). علامه نراقی می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات (ملکات) مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رهایی از صفات هلاک‌کننده است» (نراقی، ۱۳۶۸ق: ج ۱، ص ۳۴). از این رو تعریف علم اخلاق به این صورت جمع‌بندی می‌شود: «اخلاق دانشی است که از صفات و رفتارهای نیک و بد و چگونگی اکتساب و اجتناب از آنها در ساماندهی و تنظیم گفتار و رفتار بشری بحث می‌کند».

اخلاق در تعریف اولی و سنتی خود، گرچه نظر به فرد دارد و آن را ملکه‌ای نفسانی می‌داند،^۱ می‌توان آن را بر جامعه تطبیق داد و گفت: «ارتکازات اجتماعی که رفتارهایی (سلباً یا ایجاباً) را در عموم مردم رواج و رسوخ می‌دهد و به آن التزام ذهنی و عملی دارند».

۱. از جمله تعریف علامه (ره) در المیزان: «الخلق هو الملكة النفسانية التي تصدر عنه الافعال بسهولة...».

مراد از اخلاق در اینجا همین تعریف اجتماعی اخلاق است.

در فضای مطالعات اسلامی، اخلاق به هر دو مقوله ملکات روحی و رفتارهای بیرونی تطبیق می‌کند. در علم اخلاق هر دو مقوله ملکات و رفتارهای اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. بنا به تعریف، علم اخلاق علمی است که افعال اختیاری و صفات اکتسابی انسان و تأثیر متقابل این افعال و صفات را از این منظر ارزیابی می‌کند که در نیل آدمی به سعادت و کمال حقیقی یا انجام وظیفه انسانی وی نقش‌آفرینی می‌کند (اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). مطابق این تعریف نگاه اخلاقی، هم شامل افعال و رفتارهای اختیاری (کنش‌ها) و هم شامل صفات اکتسابی (منش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی) می‌شود؛ همچنانی که این کاربرد (رفتار اخلاقی) در میان مردم رواج دارد. هنگامی که گفته می‌شود خیانت امری غیراخلاقی است، مراد این است که رفتاری غیراخلاقی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷).

با توجه به برخورداری افعال اختیاری آدمی از ابعاد ارزشی و قابلیت قبول احکام اخلاقی و با ملاحظه رابطه تابعی و متبوعی، بلکه اتحاد اعمال، ملکات و عدم دوگانگی و تغایر میان آنها، باید گفت که موضوع علم اخلاق، عام است و هر دو قسم اعمال و ملکات اخلاقی را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر موضوع اخلاق، موضوع وسیعی است که شامل ملکات و حالات نفسانی و افعالی می‌شود که رنگ ارزشی داشته باشند (صدر المتألهین، ۱۴۰۱ق: ج ۴، ص ۱۷). به عبارت دیگر اخلاق ابتدا از فضائل و رذائل بحث می‌کند؛ منتها این فضائل و رذائل به عمل منجر می‌شود و آثار عملی دارد (گرامی، ۱۳۸۸: ۲۶۳). در این مقاله شاخص اخلاق تجاری به عنوان سنجه ارزیابی رفتار معرفی شده است.

در فضای اخلاق تجاری اسلام، نیت نقشی اساسی در اتصاف یک رفتار به اخلاقی یا غیراخلاقی دارد. این بحث در قالب تفکیک حسن و قبح فعلی و فاعلی مطرح شده است. حسن و قبح فعلی (خوبی و بدی اعمال) صرف‌نظر از نیت فرد، به اثر خارجی و اجتماعی

آن عمل بستگی دارد، اما حسن و قبح فاعلی به کیفیت صدور آن از فاعل بستگی دارد (مطهری، ۱۳۷۷: ۸۰).

مشخص است سنجش حسن فاعلی رفتارهای اخلاقی در فضای کسب و کار به سادگی امکان پذیر نیست؛ از این رو ارائه شاخص های سنجش حسن فعلی در تجارت امکان پذیرتر است. البته راه هایی برای سنجش حسن فاعلی، از جمله مقایسه میزان رعایت اخلاق در وضعیت عادی و خاص همانند وضعیت جنگی وجود دارد که در اینجا از آن صرف نظر می کنیم.

اخلاق به عنوان چتری بر فقه و قانون، سعی می کند روابط اجتماعی را بر اساس تأثیر آنها بر سعادت و شقاوت افراد سامان دهد. فقه دایره محدودتری دارد. در فقه به طور عمده تکالیف الزامی (واجب، حرام - صحیح - باطل) و غیرالزامی (مباح، مستحب، مکروه) در حوزه رفتار معین می شود. قانون حوزه خاص تری دارد و تکالیف الزامی اجتماعی نیازمند استفاده از قوه قاهره دولت را روشن می سازد. ممکن است برخی مقررات حقوقی همان تکالیف فقهی الزامی باشند. بعضی مقررات حقوقی نیز در حوزه منطقه الفراق وضع می شوند که در قالب ضوابط قانونی تعیین می شوند. به بیان دیگر، الزامات قانونی شامل الزامات فقهی نیز می شود، ولی برخی الزامات قانونی در دایره الزامات فقهی نیست. به فتوای برخی فقها مبنی بر وجوب رعایت ضوابط قانونی در حکومت اسلامی، الزامات قانونی، به الزامات فقهی نیز تبدیل می شوند.

اسلام سعی می کند روابط انسان ها بر مبنای اخلاقیات سامان یابد، ولی در پاره ای موارد برای جلوگیری از سوءاستفاده افراد خاطی و جبران ضرر وارد شده بر دیگران، ضوابط حقوقی خاصی را نیز اعلام می کند. به طور نمونه، اسلام برای صیانت از خانواده پرداخت نفقه را الزامی کرده و در صورت بروز اختلاف، زوجه می تواند به دادگاه مراجعه کند. ولی

تأکید اسلام مدیریت اقتصاد خانواده بر اساس مودت و اخلاق (و نه ضوابط خشک حقوقی) است. در میان ضوابط حقوقی فقهی، فقط برخی از ضوابط تبدیل به ماده قانونی می‌شوند. در دهه‌های اخیر اقتصاددانان از عنوان اخلاق تجاری^۱ برای اشاره به اقتضائات اخلاق در کسب و کار استفاده می‌کنند. مراد از اخلاق تجاری، اصول اخلاقی است که رعایت آن در فعالیت‌های تجاری ضروری است (قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۷۵). از این اصول عمدتاً به عنوان کدهای اخلاقی در فضای کسب و کار یاد می‌شود.

۱.۲. قانون تجاری

قانون امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۳۸، ص ۱۲۰) و به معنای اخص «قاعده‌ای که مقامات صلاحیت‌دار (قوه مقننه) وضع و ابلاغ کنند و آن، مبنی بر طبیعت عالم تمدن، و متناسب با مصلحت مردم است و همه افراد مملکت از آن تبعیت کنند» (معین، ۱۳۸۲: ۷۴۹). منظور از قانون در اصطلاح عبارت است از احکام و مقررات الزام‌آور که توسط مقامی که اختیار قانونگذاری دارد، وضع و به موقع به اجرا گذاشته شود. قانون در معنی اخص قواعدی است که با رعایت تشریفات معین از طرف قوه مقننه وضع می‌گردد و در معنی عام شامل مصوبات قوه مقننه و دولت می‌باشد.

مفاد اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی مبنی بر اینکه اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد، اشاره به قانون در معنی خاص می‌باشد. همچنین اصل پنجاه و نهم که ناظر بر قانونگذاری در مسائل بسیار مهم می‌باشد، اعمال قوه مقننه (وضع قانون) از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم را تجویز نموده

است. اصل صد و هشتم نیز قانون خاص راجع به تعداد، شرایط خبرگان و کیفیت انتخاب آنها را لحاظ می‌نماید و ضمناً تغییر و تجدیدنظر در قانون مزبور را در صلاحیت مجلس خبرگان می‌داند. صلاحیت عادی قانونگذاری به مجلس شورای اسلامی تعلق دارد (اصل هفتاد و یکم) و صلاحیت استثنائی و خاص مربوط به همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم، فقهای شورای نگهبان و مجلس خبرگان می‌باشد. اصول ۱۲۶ و ۱۳۸ قانون اساسی مرجع اتخاذ تصمیم درباره تصویب‌نامه و آیین‌نامه را مشخص می‌نماید. در ایران قانون مهم‌ترین منبع حقوق است.

با اجرای صحیح و دقیق قانون، عدالت اجتماعی، نظم و امنیت حاکم می‌شود. به همین جهت است که امام علی (ع) در فرق میان عدالتی که زاییده قانونمندی است و جود و بخشش که زاییده اخلاق محوری است، می‌فرماید: «عدالت هر چیزی را در جای خود می‌گذارد و بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، ولی جود پدیده خاصی است. از این رو عدالت شریف‌تر و برتر است».^۱

بین قانون و حقوق تفاوت‌هایی ذکر می‌شود؛ ولی می‌توان گفت که حقوق الزامی منشأ وضع قانون می‌شود. البته باید توجه داشت که حقوق گاهی ناظر به دانشی است که در مورد قانون سخن می‌گوید که در اینجا این اصطلاح از حقوق مورد نظر نیست.

۲. رابطه اخلاق و قانون تجاری

در مورد رابطه اخلاق و قانون به صورت عام و رابطه اخلاق و قوانین تجاری به صورت خاص، دیدگاه‌های مختلفی قابل طرح است که در ادامه به بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۱. «العدل یضع الأمور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها، والعدل سائس عامّ والجود عارض خاصّ، فالعدل أشرفهما و أفضلهما». نهج البلاغه، حکمت ۴۲۹.

۲.۱. تمایز بر اساس الزام و عدم الزام (قانونی و فقهی: الزامی، اخلاقی: غیر الزامی)

بر اساس این دیدگاه احکام قانونی الزامی و احکام اخلاقی ترجیحی و غیر الزامی اند. بر این اساس اخلاقی عمل کردن نوعی احسان و فراتر رفتن از الزامات است. مثلاً پذیرش اقاله اخلاقی است، ولی الزام قانونی ندارد. همان گونه که تخفیف دادن به مشتری، عملی اخلاقی است، ولی لزوم قانونی ندارد. در این رویکرد رابطه احکام فقهی و اخلاقی نیز بر اساس الزام و عدم الزام مشخص می شود؛ بدین شکل که امور مستحب و مکروه در دایره اخلاق و امور واجب و حرام در دایره قانون و الزامیات قرار می گیرند.

گاه تصور می شود برخی قواعد حقوقی هیچ ارتباطی با اخلاق ندارند؛ مانند مقررات حمل و نقل یا برخی از مقررات مربوط به آیین دادرسی. شاید علت این تصور آن است که خود این مقررات نه نیک تلقی می شوند و نه بد، فقط قانونگذار برای جلوگیری از اختلال نظم اجتماعی آنها را وضع می کند. ولی می توان گفت که این دسته از مقررات نیز هرچند به ظاهر با اخلاق ارتباطی ندارند، قواعد اخلاقی محسوب می شوند؛ زیرا نتیجه آنها خیر، سعادت و منفعت عمومی است و تحقق منفعت عمومی جزء قواعد اخلاقی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸: ۲۳).

این دیدگاه با این مشکل مواجه است که الزام قانونی و فقهی یک عمل را از دایره اخلاق خارج نمی کند. برای نمونه، رعایت عدالت الزامی از نظر قانون و واجب از نظر فقهی است؛ ولی این بدان معنا نیست که رعایت عدالت اخلاقی نباشد (ر.ک: اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۰).

۲.۲. تمایز از نظر ضمانت اجرا (قانونی: ضمانت حکومتی؛ فقهی: ضمانت اخروی؛ اخلاقی: ضمانت وجدانی)

بر اساس این دیدگاه تمایز احکام حقوقی و اخلاقی در ضمانت اجراست. احکام حقوقی دارای ضمانت اجرای بیرونی و به خصوص حکومتی هستند؛ ولی احکام اخلاقی فقط

ضمانت اجرای درونی و وجدانی دارند. در مورد احکام فقهی هم این نکته قابل طرح است که برخی از احکام فقهی ضمانت اجرای حکومتی ندارند؛ هرچند که در فقه و اخلاق سعی شده است که از ضمانت‌های اجرای اخروی برای تقویت تمایل به رعایت آنها استفاده شود. این دیدگاه نیز با این مشکل مواجه است که بعضی از احکام اخلاقی همانند عدالت دارای ضمانت اجرای بیرونی نیز می‌باشد. دولت‌ها برای تضمین رعایت عدالت به طور معمول ضمانت‌های اجرایی خاصی در نظر می‌گیرند؛ هرچند که این نوع ضمانت برای تمامی احکام اخلاقی وجود ندارد.

۲.۳. تمایز از لحاظ نیت

بر اساس این دیدگاه نیت متمایزکننده اخلاق و قانون است. نیت در اخلاق پایه و اساس است و در فقه فقط در ابواب عبادات مطرح است؛ با این تفاوت که انگیزه اخلاقی متعالی‌تر از نیت فقهی است. اصولاً فقه شرایط صحت عمل و اخلاق شرایط قبول عمل را بیان می‌کند؛ اولی ظاهر عمل را می‌بیند و به صحت یا بطلان آن حکم می‌کند و دومی باطن عمل را می‌نگرد که معیار سنجش آن میزان اخلاق در نیت و انگیزه است (متوسلی آرانی، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

در جامعه‌ای که حسن نیت حاکم است، تنظیم روابط حقوقی، مطمئن‌تر، ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر خواهد بود. در صورتی که معیار تنظیم روابط حاکمیت حسن نیت باشد، دیگر لازم نیست طرفین قرارداد برای هر واقعه‌ای که ممکن است در آینده پیش آید، در حین انعقاد قرارداد پیش‌بینی‌های لازم را انجام دهند که خودبه‌خود باعث افزایش هزینه‌ها می‌شود. از این رو در کشورهایی که حسن نیت به عنوان یک اصل کلی حقوقی شناخته می‌شود، حجم قرارداد بسیار کوچک‌تر از کشورهایی است که در آن حسن نیت به رسمیت شناخته نشده است. به علاوه شناسایی اصول کلی حقوقی همچون حسن نیت به دادگاه‌ها

مجال بیشتری برای ایفای نقش در موارد سکوت، ابهام، اجمال و نقص قرارداد می‌دهد و از این طریق خلأهای محتمل قراردادی با مداخله دادگاه پر می‌شود.

حسن نیت دو بُعد ذهنی و عینی دارد: در بُعد ذهنی تکیه مفهوم حسن نیت بر اعتقاد و باور شخص نسبت به یک پدیده حقوقی است. در این معنا شخصی با حسن نیت است که بر این باور باشد که آنچه انجام می‌دهد قانونی، بجا و مشروع است؛ درحالی که واقعیت چیزی غیر از آن است.

بُعد دیگر حسن نیت، عینی است. حسن نیت در این معنا یک قاعده رفتاری است که شخص باید در ارتباط با دیگران آن را رعایت کند. در این نوع نگرش، قرارداد نه یک حوزه محض رقابتی - که در آن منطق سود بیشتر و ضرر کمتر حاکم است - بلکه رابطه‌ای تلقی می‌شود که طرفین باید در راستای توزیع منصفانه ثروت با یکدیگر همکاری نمایند؛ به نحوی که قرارداد به ابزار صرف در بهره‌برداری یکی از طرفین از دیگری تبدیل نشود (حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۸۲).

۲.۴. تمایز بین خصلت و عمل

بعضی از محققان فرق گزاره‌های فقهی و اخلاقی را در خصلت و رفتار دانسته‌اند. موضوع دانش اخلاق، صفات درونی انسان است که در زیرمجموعه‌های رذائل و فضائل قرار می‌گیرد؛ همچنان که محقق طوسی در اخلاق ناصری در تعریف اخلاق می‌گوید: «... و آن علمی است به آنکه نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر شود، جمیل و محمود بود؛ پس موضوع این علم، نفس انسانی بود از آن جهت که از او افعال جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد، به حسب اراده او...». حال آنکه موضوع دانش فقه، افعال مکلف و رفتارهای او در زندگی دنیوی است و هر یک از دو دانش درباره موضوع ویژه خود کاوش می‌کند. مثلاً اخلاق

می‌گوید شجاعت و قدرت روحی فضیلت و زیباست، درحالی که جبن و ناتوانی روانی رذیلت و نازیباست؛ اما دانش فقه می‌گوید عمل به پیمان واجب و پیمان‌شکنی حرام است. محمول در دو گزاره نیز متفاوت است. محمول گزاره‌های اخلاقی، فضیلت و رذیلت است، ولی محمول در گزاره‌های فقهی بایدها و نبایدها در زندگی است (هدایتی، ۱۳۹۲: ۹۷، مصاحبه با آیت‌الله جعفر سبحانی)؛ چنان که مرحوم نراقی می‌فرماید: «موضوع اخلاق نفس ناطقه انسانی است ... فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفات رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب نفس تعبیر می‌شود و ثمره تهذیب رسیدن به خیر و سعادت ابدیه است»، مصدر و الهام‌بخش اخلاق، عقل است و منبع و الهام‌بخش در فقه، خداوند و کتاب و سنت می‌باشد (همان).

طبق این نظریه اتصاف اخلاق به احکام خمس درستی نیست؛ زیرا خود ملکات مورد تکلیف نیست و نمی‌توان آنها را به واجب یا مستحب متصف کرد؛ اگر هم چنین وصفی برای یک حالت نفسانی به کار برده شود، منظور کسب آن است. اما اگر همین موضوع در حوزه رفتار قرار گیرد، اتصاف آنها به تکالیف شرعی صحیح است.

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که در اغلب کتاب‌های اخلاقی دسته‌بندی و بیان مباحث اخلاقی بر مبنای دیدگاه ارسطویی انجام شده است. بر اساس این دیدگاه، موضوع اخلاق ملکات است که حالات ثابت نفسانی‌اند؛ اما رفتارها از بحث اخلاق خارج است و این کتاب‌ها متعرض آنها نمی‌شوند، مگر از آن جهت که اثری از یک صفت اخلاقی است. مثلاً سخاوت روحیه ثابتی در شخص است که به واسطه آن بذل و بخشش می‌کند. علم اخلاق از پول خرج کردن که رفتاری بیرونی است، بحث نمی‌کند؛ بلکه به ملکه نفسانی سخاوت که منشأ این رفتار بیرونی می‌شود، می‌پردازد. اما در منابع اسلامی بحث به گونه دیگری است. در قرآن و روایات، هر جا سخن از توصیه اخلاقی است، به جای بیان حسن

ملکات، اغلب توصیه به انجام رفتارهای پسندیده به چشم می خورد؛ برای مثال می توان به آیات متعددی از قبیل «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» از خدا بترسید و از من اطاعت کنید» (شعراء: ۱۶۳) یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا» ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید» (آل عمران: ۲۰۰) اشاره کرد که در آنها منظور از تقوا و صبر، رفتار بیرونی است، نه ملکه نفسانی. در اینجا ما در مقام قضاوت بین این دو شیوه نیستیم. مقصود فقط بیان تفاوت شیوه بیانات قرآنی و روایی، با کتاب های اخلاقی مبتنی بر شیوه ارسطویی است.

۳. دیدگاه مختار درباره اخلاق و حقوق

همان گونه که گفته شد، تفکیک اخلاق و قانون بر اساس الزام و عدم الزام صحیح به نظر نمی رسد.

گزاره های قانونی عمدتاً الزامی هستند؛ ولی گزاره های فقهی شامل گزاره های الزامی (واجب، حرام)، غیرالزامی (مباح) و ترجیحی (مستحب، مکروه) می باشند.

در گزاره های اخلاقی نیز می توان هر سه قسم احکام الزامی، غیرالزامی و ترجیحی را مشاهده نمود.

همچنان که الزام فقهی و حقوقی (قانونی) مطرح است، اخلاق نیز احکام الزامی دارد. ارزش هایی که عقل به آن حکم می کند، شرع هم به آن حکم خواهد کرد؛ یعنی اگر وجود این ارزش ها از نظر عقل در سعادت انسان ضرورت دارند، بی تردید شرع هم به تحصیل آنها تنبیه یا اشاره ای کرده است. حکم موجود در احکام اخلاقی همچون حکم فقهی چه ارشادی باشد چه مولوی، بر طلب دلالت می کند. این طلب یا مصلحت ملزمه دارد یا مصلحت راجحه؛ زیرا ممکن است یک حکم ارشادی وجوبی باشد. اگر یک حکم از نظر عقلی واجب باشد، شارع نیز حکم به وجوب آن می کند؛ بنابراین اگر شارع به چیزی فرمان

دهد که عقل نیز آن را تأیید کند، این حکم ارشادی خواهد بود؛ ولی نمی‌توان به صرف ارشادی بودن، آن را استجابی یا غیرالزامی دانست. اگر لزوم علی و معلولی میان یک کار مانند راستگویی با کمال و سعادت انسان باشد، الزام اخلاقی آن کار به واسطه عقل درک می‌شود. آنگاه ممکن است شارع نیز الزامی حقوقی برای آن قرار داده باشد یا اینکه همان درک عقلانی را کافی شمرده و بیانی واضح در تأیید آن نیاورد یا به لحن دیگری این ضرورت را بیان کند. به هر حال در صورت احراز این رابطه، خدای حکیم راه رسیدن به آن کمال را به انسان می‌نمایاند؛ چه از طریق اعتبار حقوقی باشد، چه از طریق الزام اخلاقی (مهدوی، ۱۳۸۸: ۷۹-۱۰۵).

همان‌طور که فقه به عنوان یک علم عملی با سازوکارهای مخصوص به خود در مقام تعیین تکلیف و هدایت عملی مکلف، برخی رفتارها را حرام، بعضی را واجب و برخی را جایز (اعم از مستحب و مکروه و مباح بالمعنی الاخص) اعلام می‌کند، اخلاق نیز به عنوان یک علم عملی با معیارهای مخصوص به خود در مقام تعیین تکلیف اخلاقی در هدایت عملی آدمی، تخلق به برخی از خلقیات (درونی و بیرونی) را ممنوع، بعضی را لازم و برخی را جایز اعلام می‌کند. بنابراین احکام اخلاقی نیز این قابلیت را دارند که همانند احکام فقهی به پنج قسم (یا حداقل به سه قسم: واجب و حرام و جایز) تقسیم شوند (احمدپور، ۱۳۹۲: ۴۶).

فقه و اخلاق هر دو جزء حوزه حکمت عملی محسوب می‌شوند. نیت که یک امر درونی است، در اخلاق اصالت دارد و در فقه از ارکان عمل محسوب می‌شود. منشأ الزام در احکام و قوانین شرعی، وحی الهی و بیان شرعی است و منشأ الزام در احکام و قوانین اخلاقی نیز می‌تواند بیان شرع و وحی الهی باشد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۹۰).

با توجه به آنچه گفته شد، رابطه قانون و اخلاق را می‌توان با تفکیک بین اخلاق الزامی

و ترجیحی بیان نمود. برخی از رفتارهای اخلاقی در زمره اخلاق الزامی قرار می گیرند و در مورد آنها وجوب و حرمت فقهی و الزام قانونی نیز مطرح است. عدالت از این قبیل است که هم از نظر فقهی و قانونی الزامی است و هم الزام اخلاقی دارد؛ اما پاره‌ای رفتارهای اخلاقی، ترجیحی اند. ترجیحی بودن این امور، همچون مدارا با مشتریان در تجارت، این امور را از قلمرو الزام قانونی خارج می سازد؛ هرچند که این امور ممکن است در قلمرو استحباب فقهی قرار گیرند. همین امر در مورد کراهت اخلاقی و کراهت فقهی نیز مطرح است که الزام قانونی در مورد آن مطرح نیست.

بر اساس این دیدگاه احکام فقهی می توانند موضوع حکم اخلاقی نیز باشند. ربا از نظر فقهی حرام و از نظر اخلاقی نیز ناپسند است (اخلاق الزامی). پذیرش اقاله از نظر فقهی مستحب است و از نظر اخلاقی نیز پسندیده (اخلاق غیرالزامی). کم فروشی از نظر فقهی حرام و از نظر قانونی غیر مجاز است و در عین حال از نظر اخلاقی نیز ناپسند است (اخلاق الزامی). وفای به عهد، رد امانت و ودیعه، احترام و قداست مقاد قراردادها و لزوم اجرای به هنگام آن، اجرای دقیق وصیت‌ها، رعایت درست و دلسوزانه آنچه به وظایف امین بستگی دارد. نگهداری، سرپرستی و پاسداری از جان و اموال صغیران و محجوران و سرپرستی بی سرپرستان و رسیدگی به امور وقف و خیریه، همگی ضوابط قانونی و فقهی هستند که در عین حال اخلاقی نیز می باشند.

در حقوق کیفری، آدم کشی، دزدی، کلاهبرداری، خیانت در امانت، فریب و نیرنگ، تقلب در کالا، اعمال منافی عفت، خیانت به میهن، گرفتن و دادن رشوه، جعل، و اختلاس ممنوع است. این امور غیر اخلاقی نیز می باشند و فقه نیز این امور را حرام قلمداد می کند. همچنین در حقوق مدنی رد امانت و ودیعه، احترام و قداست مقاد قراردادها و لزوم اجرای به هنگام آن، اجرای دقیق وصیت‌ها، رعایت درست و دلسوزانه آنچه به وظایف امین بستگی

دارد، نگهداری و سرپرستی و پاسداری از جان و اموال صغیران و محجوران و سرپرستی و رسیدگی به امر وقف و خیریه الزام قانونی دارد؛ در عین اینکه از نظر اخلاقی نیز رعایت آنها لازم است (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۳۹۹).

آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۸۴: ۸۰) در تبیین رابطه احکام حقوقی و اخلاقی نکات زیر را بیان می‌کنند که دیدگاه مورد پذیرش در مقاله را تأیید می‌کند:

الف) احکام حقوقی فقط ناظر به رفتار اجتماعی انسان است؛ در صورتی که احکام اخلاقی شامل همه رفتارهای اختیاری آدمی می‌شود؛ خواه رفتار اجتماعی و خواه رفتار فردی. به دیگر سخن، اخلاق ارتباط آدمی را با خدا، خود و دیگران مورد نظر قرار می‌دهد، اما حقوق فقط بر ارتباط انسان با دیگران نظارت می‌کند. پس حق - به مفهوم حقوقی آن - در ماورای امور اجتماعی مصداق ندارد.

ب) احکام حقوقی ضامن اجرای بیرونی دارد؛ یعنی نیرویی اجتماعی مثل دولت، مردم را به رعایت آنها الزام می‌کند و متخلفان و خاطیان را کیفر می‌دهد؛ اما احکام اخلاقی چنین ضامن اجرایی ندارد و فقط ضامن اجرای درونی دارد.

ج) بایدها و نبایدهای اخلاقی، کلی، ثابت و جاودانی‌اند؛ اما بایدها و نبایدهای حقوقی - کم و بیش - دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی می‌گردند.

د) قواعد حقوقی الزامی است؛ یعنی یک قاعده حقوقی اگر تکلیفی تعیین کند، آن تکلیف الزامی است و حتماً باید بدان عمل شود؛ و چنانچه حقی اثبات کند، هرچند خود «حق» هیچ‌گاه لازم‌الاستیفا نیست، مستلزم تکلیفی الزام‌آور است. به تعبیر ساده‌تر، اگر قاعده‌ای حقوقی صریحاً کل جامعه یا گروه‌ها یا افرادی از آن را مکلف به کاری کرد، آن کار حتماً باید انجام یابد و چنانچه با صراحت حقی را اثبات کرد، صاحب حق مختار است که آن حق را استیفا کند یا نکند و هیچ اجباری ندارد، اما از آنجاکه اثبات این حق برای

صاحب حق مستلزم اثبات یک تکلیف برای کسانی است که حق مذکور بر آنان است، دیگران ملزم به رعایت آن هستند. پس تفاوتی نیست بین اینکه مفاد مطابقی قاعده حقوقی تعیین تکلیف باشد یا مفاد مطابقی آن اثبات حق و مدلول التزامی اش تعیین تکلیف باشد؛ در هر دو حال تکلیفی تعیین می گردد که باید رعایت شود.

اما در قلمرو اخلاق، هم تکالیف الزامی و ایجابی هست و هم تکالیف ترجیحی و استحبابی؛ یعنی تکالیفی که رعایت آنها رجحان و برتری دارد، اما عمل بدانها ضروری نیست.

ه) هدف بایدها و نبایدهای حقوقی، تأمین مصالح دنیوی افراد یک جامعه مثل برقراری عدالت اجتماعی، نظم، امنیت و آسایش همگانی و هدفهای دیگری از این قبیل است، اما هدف اوامر و نواهی اخلاقی رسیدن به کمال نفسانی است که آن نیز چیزی جز قرب الهی نیست.

و) قواعد حقوقی در اصل، فقط ظاهر و جرم عمل را مورد توجه قرار می دهد و به انگیزه و نیت عامل چندان التفاتی ندارد؛ حال آنکه در قواعد اخلاقی بیشترین تأکید بر داعی و هدف شخص است. بنابراین همین که یک فعل خاص در صورت ظاهر، موافق با قواعد حقوقی بود، ارزش مثبت حقوقی خواهد داشت. اما برای ارزش اخلاقی داشتن یک عمل، موافقت صوری و ظاهری آن با معیارهای اخلاقی کفایت نمی کند. آنچه در اینجا تأثیر قاطع دارد، نیت و انگیزه شخص عامل است. برای مثال، ادای امانت، کاری است که هم در حوزه حقوق جای دارد و هم در حوزه اخلاق می گنجد. کسی که امانت را به صاحبش برمی گرداند، به هر حال کارش دارای ارزش مثبت حقوقی است - خواه نیت او خداجویی باشد یا ریاکاری یا ترس از کیفر دولت یا هر امر دیگری - اما برای آنکه عملش ارزش مثبت اخلاقی هم داشته باشد، باید فقط به نیت استکمال نفس و تقرب به خدا صورت گرفته

باشد.

باید توجه داشت که در حقوق نیز گاهی قصد فاعل مورد توجه قرار می‌گیرد و در اصل مجازات یا در کم و کیف آن تأثیر دارد. مثلاً قاضی تحقیق می‌کند که عمل مجرم از روی عمد، شبه‌عمد یا خطا صورت گرفته است تا متناسب با آن مجازاتش را تعیین نماید. اما این - به روشنی - غیر از نیتی است که در اخلاق مطرح است. از طرفی این توجه به قصد فاعل، برای تعیین مجازات و تخفیف یا تشدید آن و در نتیجه برای تأمین مصالح اجتماعی است، نه برای استکمال معنوی شخص؛ چنان که در اخلاق مورد نظر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۶).

توجه به ملاک صدق اخلاق بر فعالیت‌های تجاری می‌تواند باعث رفع سردرگمی در تفکیک ضوابط حقوقی و اخلاقی شود. اطلاق عنوان اخلاقی، حقوقی و فقهی بر یک رفتار دایرمدار ملاک‌های متفاوت است. یک رفتار از جهت مطابقت یا عدم مطابقت با فضیلت‌های اخلاقی به اخلاقی و غیر اخلاقی متصف می‌شود. همان رفتار می‌تواند از جهت ورود یا عدم ورود قانون‌گذار، به مجاز (الزامی و غیرالزامی) و غیرمجاز (ممنوع) متصف شود. با در نظر گرفتن حکم شارع نسبت به انجام یا عدم انجام آن رفتار، یکی از احکام پنج‌گانه شرعی بر همان رفتار تطبیق می‌کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). به طور نمونه، کم‌فروشی از نظر اخلاقی مذموم، از نظر حقوقی ممنوع و از نظر فقهی حرام است. پذیرش اقاله از نظر اخلاقی ممدوح، از نظر حقوقی مجاز و از نظر فقهی مستحب است. در این مقاله ارزیابی رفتارهای تجاری با توجه به مطابقت یا عدم مطابقت با هنجارهای اخلاقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد اتصاف یک فعل به اخلاقی و غیر اخلاقی را می‌توان با توجه به حقوق الزامی و ترجیحی افراد در روابط اجتماعی نیز توضیح داد. رعایت حقوق الزامی (عدالت)

به عنوان معیار قانون و همچنین فقه قرار گرفته است. اما رعایت حقوق ترجیحی (احسان و ایثار) در فضای قانون تعریف نمی شود، ولی فقه آن را در قالب اباحه به معنای عام (مستحب و مکروه) بیان می نماید. اخلاق نیز این موارد را به عنوان حقوق اخلاقی به رسمیت می شمارد.^۱

با توجه به آنچه گفته شد، اخلاق تجاری اسلامی ناظر به رعایت حقوق افراد مشتمل بر حقوق الزامی (رعایت عدالت و عدم ظلم) و حقوق ترجیحی (انصاف و احسان) در فضای کسب و کار است. بر این اساس، تجارتی اخلاقی است که از ظلم و بی انصافی عاری، و بر احسان و ایثار مبتنی باشد.^۲

۴. فضیلت های سه گانه در حقوق و اخلاق تجاری اسلام

در حقوق و اخلاق تجاری اسلام سه فضیلت محوری عدالت، انصاف و احسان مطرح شده است. عدالت به مفهوم رعایت حقوق الزامی در فضای تعاملات تجاری است و مقابل آن ظلم است. انصاف به معنای میانه روی در کسب سود و برخورد با مشتری، و احسان نیز به معنای ایثار و تفضل و مفهومی برتر از عدل است. برای نمونه، رعایت میزان در ترازو حق مشتری است و اضافه گذاشتن، مقتضای احسان و ایثار.

۱. رعایت حقوق اخلاقی به آسانی امکان پذیر است و ترک آن نیز با خطرهای بیرونی همراه نیست، فقط وجدان درونی را جریحه دار می سازد؛ برخلاف حقوق قانونی (که ترک آن موجب گسست نظم عمومی و زوال امنیت اجتماعی می شود) (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

۲. امر خداوند به رعایت عدل و انصاف میان خلق، فرمانی الزام آور و امری است واجب، اما امر به احسان و نیکی که جزء فضائل است، از باب ندب و استجاب است (طبرسی، ۱۳۴۷: ج ۳، ص ۴۱۲).

جدول ۱ ابعاد تجارت اخلاقی اسلامی

ابعاد تجارت اخلاقی اسلامی	دستورهای اخلاقی اسلام
عدالت	پرهیز از ربا، پرهیز از کم فروشی، عدم احتکار، پرهیز از کلاهبرداری (تدلیس، غش، غبن، نجش، تدابر)، وفای به عهد، عدم کذب
انصاف	عدم غلو در آراستن و تبلیغ، قناعت به سود کم (نگرفتن سود پس از تأمین مخارج)
احسان	پذیرش اقاله، خدمات پس از فروش، خوش خلقی، سهل گرفتن در معامله، ایثار

خداوند متعال در آیه ۹۰ سوره نحل بین دو بُعد عدالت و احسان به روشنی تفکیک می‌نماید.^۱ فیض کاشانی نیز بر همین مبنا در کتاب محجه البیضاء فضیلت‌های اخلاقی در تجارت را در دو مقوله عدالت و احسان جای می‌دهد. با توجه به مقتضای برخی روایات، انصاف در تجارت مفهومی بینابین دارد و به‌عنوان حد وسط میان عدالت و انصاف قرار می‌گیرد. به‌طور نمونه، قیمت‌گذاری منصفانه حالتی بین قیمت‌گذاری عادلانه (قیمت بازاری) و قیمت‌گذاری توأم با احسان (قیمت بدون اخذ سود) است.

۴.۱. عدالت

یکی از تعاریف مورد پذیرش عدالت در ادبیات اقتصاد اسلامی رعایت حقوق افراد (اعطا کل ذی حق حقه) است (نهج البلاغه: خطبه ۳۷). بر این اساس، عدالت به مفهوم رعایت حقوق دیگران در فضای تعاملات تجاری، و ظلم به معنای ضایع کردن آن است. بنا به تفسیر فیض کاشانی، ظلم هنگامی تحقق می‌یابد که مقتضای اوامر الزامی (واجبات) و

۱. «ان الله يامر بالعدل والاحسان». امیر المؤمنین (ع) در تفسیر این آیه، عدل و احسان را، مکارم اخلاق و ام الفضائل قلمداد کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ص ۱۶۶).

نواهی الزامی (محرمات) در تجارت رعایت نشود. ظلم در حق دیگران به معنای اضرار به غیر است (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۱۳۸).

در کتاب‌های اخلاقی رعایت حد وسط و دوری از افراط و تفریط (العدل یضع الامور مواضعها) نیز به عنوان یکی از معانی عدالت ذکر شده است (نهج البلاغه: کلمات قصار، ش ۴۳۷). بر اساس این تعریف، نفس دارای چهار قوه عاقله، عامله، شهویه، و غضبیه است، اگر حرکات و افعال اینها بر وجه اعتدال باشد و سه قوه اخیر مطیع اولی (عقل) باشند و در افعال فقط در مسیر عقل گام بردارند، حالتی پدید می‌آید که کمال و تمامیت قوای چهارگانه است که از آن به «عدالت» تعبیر می‌شود.

با توجه به اینکه در مقاله حاضر تطابق رفتارهای تجاری با ضوابط اخلاقی مورد توجه است، معنای اول عدالت در نظر گرفته می‌شود.

۴.۲. انصاف

در روایات معصومین (ع) توصیه‌های زیادی به رعایت انصاف در تعاملات اجتماعی، از جمله تجارت وارد شده است. امام صادق (ع) انصاف را یکی از اصول هفتگانه تعامل با مردم دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۴۴). بر اساس مقتضای روایات، رعایت انصاف از نشانه‌های مؤمن است که باعث عزت می‌شود.^۱ رسول اعظم (ص) می‌فرماید: «با مردم با انصاف برخورد کنید تا مردم به شما اعتماد پیدا کنند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۵).

در بیان مفهوم انصاف تعابیر متفاوتی در روایات وارد شده است. در برخی روایات، انصاف هم‌معنای عدالت دانسته شده است. در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰)،

۱. پیامبر اکرم (ص): «کسی که با فقیر، همدردی کند و درباره مردم با انصاف باشد، مؤمن واقعی است» (مجلسی، ۱۳۶۴: ج ۷۲، ص ۲۵). امام علی (ع) نیز فرمود: «هر کس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند بر عزتش بیفزاید» (همان: ۲۳).

عدالت به معنای انصاف گرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۲، ص ۳۴). در پاره‌ای دیگر از موارد انصاف به معنای نصف کردن وارد شده است. صاحب کتاب معجم الفروق اللغویه در تفاوت بین انصاف و عدل می‌نویسد: «انصاف به مفهوم دادن نصف است و عدل گاهی به معنای نصف عطا کردن است و گاهی غیر آن؛ نمی‌بینید که وقتی دست دزد قطع می‌شود، می‌گویند در مورد او عدالت مراعات شد؛ ولی نمی‌گویند مورد انصاف قرار گرفته است» (عسکری، ۱۴۱۲ق: ۸۰).^۱

در برخی روایات، انصاف به مفهوم گذشت آمده است. در حدیثی وارد شده که در روز قیامت در حسابرسی به مقتضای عدالت عمل می‌شود، ولی در حکم و مجازات به اقتضای انصاف عمل می‌شود (کراجکی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۵۰). این بدان مفهوم است که انصاف فراتر از عدالت است و مقتضی نوعی گذشت و مسامحه در کیفر. مشابه این تعبیر از انصاف در برخی دیگر از روایات با عنوان رعایت حال دیگران وارد شده است. به طور نمونه، امام صادق (ع) می‌فرماید: «انصاف آن است که هر چه را برای خویش نیکو می‌شماری، برای دیگران هم نیکو بدانی؛ و هر آنچه را خود مکروه می‌داری، برای دیگران هم مکروه و ناپسند بشماری» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۴۴).^۲

تعبیر سوم از انصاف توسط برخی حقوق‌دانان به عنوان احساس مبهمی از عدالت معرفی شده است. ناصر کاتوزیان در این زمینه می‌نویسد:

۱. امام صادق (ع) درباره مردی که سی درهم و مرد دیگری که بیست درهم به شخصی داده بودند و از او خواسته بودند که لباسی برای آنان بخرد و آن مرد دو لباس خریده و فرستاده بود، ولی هیچ‌یک لباس خود را نشناخته بودند، فرمود: «هر دو لباس را بفروشند و ثمن آن را به این صورت تقسیم کنند که به صاحب سی درهم، سه پنجم ثمن و به صاحب بیست درهم، دو پنجم ثمن داده شود». سپس گفتند: صاحب بیست درهم به صاحب سی درهم گفته است هر یک از لباس‌ها را می‌خواهی بردار. امام (ع) فرمود: «درباره او به انصاف عمل کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۱۵۱).

۲. عن الصادق (ع): «... لا ترضی بشيء الا رضیت لهم مثله...» (همان: ج ۲، ص ۱۴۴).

«پیوند انصاف با اخلاق نزدیک‌تر است. عدالت حکم می‌کند که مدیون به عهد خود وفا کند، ولی گاهی داوری انصاف این است که او را مهلت شایسته دهند، یا از میزان طلب بکاهند. پس در بیان مفهوم انصاف می‌توان گفت: انصاف چوب‌دستی عدالت است تا از لغزش آن بکاهد، و بر سرعت و استواری گام‌هایش بیفزاید» (کاتوزیان، ۱۳۴۹: ج ۲، ص ۲۸۰؛ به نقل از: اصغری، ۱۳۸۸: ۸۱).

مفهوم سوم انصاف در فضای معاملات تجاری، به‌خصوص در قیمت‌گذاری منصفانه نمود خاصی دارد. بر اساس این مفهوم، رعایت انصاف در تجارت به معنای آن است که در تجارت حال دیگران رعایت و از زیاده‌روی پرهیز شود.

فرق انصاف با عدالت در این است که در انصاف، اعطا و دادن مطرح است؛ یعنی به دست خود می‌دهند، اما عدالت می‌تواند هم به دادن و اعطا باشد و هم به غیر آن که در روایات (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۴۲۲) به آن اشاره شده است.

تفکیک بین احسان (= فضل) و انصاف در رساله حقوق امام سجاد (ع) به‌خوبی بیان شده است. حضرت در بیان حق دوست بر انسان می‌فرماید: «...وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنْصَافِ وَأَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَتَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَلَا تَسْبِقُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ إِلَى مَكْرُمَةٍ فَإِنْ سَبَقَكَ كَأَفْأَتْهُ؛ ... حق همراه آن است که او را با غلبه در بخشش تا آنجا که راهی بر آن است، همراهی کنی و در غیراین‌صورت، لااقل کمتر از حد انصاف نباشد و همان‌گونه که تو را اکرام می‌کند، وی را اکرام کنی و آن‌گونه که از تو نگهداری می‌کند، نگهداری‌اش کنی و در آنچه بین تو و او پیش می‌آید، مگذار در هیچ خوی نیکی از تو پیشی بگیرد و اگر سبقت گرفت، آن را جبران کنی» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ص ۱۶۴).

تأمل در ملاک انصاف در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شد، نشان می‌دهد که

دستورالعملی که برای انصاف مطرح شده (گذاشتن خود به جای دیگری) با مفهوم انصاف به معنای مدارا (کاستن از میزان نفع خود) سازگار است؛ زیرا فردی که خود را به جای دیگری می‌گذارد، علاوه بر اینکه تقاضای رعایت عدالت استحقاقی (پایمال نشدن حق مسلمش) را دارد، تمایل دارد که طرف مقابل با او مدارا کند و در معامله با مسامحه و گذشت عمل نماید.

۴.۳. احسان

واژه احسان در مقابل إساءه از ریشه «حُسن»، به معنای زیبایی و نیکی می‌باشد. احسان در آیه «ان الله یامر بالعدل والاحسان»، مکارم اخلاق و ام الفضائل قلمداد شده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ص ۱۶۶). احسان در تجارت به این معناست که در حق دیگران به نیکی و تفضل رفتار شود (بقره: ۸۳). این معنا در بر دارنده معنای دیگری است که در مورد احسان به کار رفته است.^۱ معنای دیگری نیز برای احسان به کار رفته است: انجام و سر و سامان دادن به امور و کارها به وجه نیکو و کامل^۲ (سجده: ۷). این معنا با اتقان در امور مناسبت بیشتری دارد که مدنظر مقاله نیست.

تفاوت عدل و احسان این است که در عدل جزا و پاداش به اندازه عمل است، اما در احسان، پاداش و جزا بیش از عمل و رفتار است.^۳ به عبارت دیگر «احسان» از عدالت برتر است؛ زیرا عدالت این است که انسان آنچه بر عهده اوست، بدهد، و آنچه متعلق به اوست بگیرد (حق مردم را به آنها برساند)؛ ولی احسان این است که انسان بیش از آنچه وظیفه

۱. انجام اعمال و رفتار صالح (زمر: ۱۰)؛ زیرا کسی که به دیگران نیکی می‌کند، این رفتار او فی نفسه، عمل صالح محسوب می‌شود.

۲. «قیمة کل امری ما یُحسَنه؛ ارزش هر انسانی به اندازه امور و کارهایی است که آنها را به نحو نیکویی انجام می‌دهد» (نهج البلاغه: حکمت ۸۱).

۳. «العدل الانصاف والاحسان التفضل؛ عدل رعایت انصاف و احسان انعام و بخشش است» (همان: حکمت ۲۳۱).

اوست انجام دهد، و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد؛ همچنانی که استحباب عدم اخذ سود در صورت تأمین مخارج فروشنده مورد تأکید فقه است.

تمایز انصاف از عدالت و احسان در تجارت را می‌توان در قالب مثالی ساده بیان کرد. فروشندگان در مواجهه با مشتریان می‌توانند به سه گونه متفاوت رفتار کنند. اول، فروشندگان می‌توانند سود مصوب قانونی را دریافت کنند. در این حالت به مقتضای عدالت رفتار شده است. دوم، آنان می‌توانند با دریافت سودی کمتر از نرخ مصوب رفتاری منصفانه داشته باشند. سوم، نگرفتن سود حالت دیگری است که حاکی از احسان در حق خریداران است.

می‌توان عنوان داشت که احسان در آیه ۹۰ سوره نحل شامل طیف وسیعی از خودگذشتگی می‌شود. احسان حداقلی در یک معامله مستلزم کاستن از سود و احسان حداکثری مستلزم نگرفتن سود یا حتی نگرفتن بهای کالا است. در روایات معصومین (ع) از احسان حداکثری با عناوینی همچون «مواسات»، «تصدق» و «ایثار» یاد شده است. بر این اساس احسان به عنوان ارزشی اخلاقی، دارای طیف گسترده‌ای است که از انصاف به معنای مدارا (کاستن از نفع خود) آغاز می‌شود؛ از این رو هرچند کاستن از مطالبات نفع طلبانه، مستلزم نوعی از خودگذشتگی و احسان است، این میزان از خودگذشتگی به حد ایثار نمی‌رسد.

۵. سیاست‌گذاری اخلاق و قانون تجاری

در زمینه سیاست‌گذاری اخلاق و قانون تجاری، دو سیاست حقوقی کردن اخلاق و تفکیک قلمرو قانون و اخلاق قابل طرح است. دیدگاه دوم مبتنی بر نظریه‌ای است که به عنوان دیدگاه مختار در قالب تفکیک اخلاق الزامی و غیرالزامی مطرح شد.

۵.۱. سیاست حقوقی کردن اخلاق

در فضای کسب و کار و تجارت همیشه این دغدغه مطرح است که آیا می‌توان روابط

صحیح تجاری را بر اساس اخلاق پایه‌ریزی کرد یا جامعه کنونی نیازمند حقوقی کردن اخلاق است؟ بحث حقوقی کردن اخلاق عمدتاً از این جهت مطرح شده که جامعه کنونی بسیار گسترش یافته و اداره آن با اقتضائات اخلاق دشوار شده است. در زمینه فضای کسب و کار، این سؤال مطرح است که برای تقویت هنجارهای قانونی و اخلاقی چه سیاستی باید اتخاذ کنیم؟ آیا برای تقویت هنجارهای اخلاقی غیرالزامی همانند پذیرش اقاله، باید به وضع الزامات قانونی رو آوریم؟

بر اساس دیدگاه حقوقی کردن اخلاق، چون قانونگذار درستی قراردادهای را به رعایت قواعد اخلاقی موقوف کرده (مواد ۱۹۱ و ۹۷۵ قانون مدنی) پشتیبانی از اخلاق با ایجاد ضمانت اجرای رسمی قانونی کار درستی است؛ زیرا: الف) صرف توصیه کافی نیست. اگر بناست حتماً به جامعه اخلاقی و اهداف اخلاق دست یابیم، چاره‌ای جز ایجاد الزام حقوقی نداریم؛ چرا که تا الزام و اکراه نباشد، نمی‌توان به التزام امید داشت؛ همچنان که در امر به معروف این چنین است. ب) عمل ظاهری بر اخلاقیات اثر تربیتی دارد و باطن انسان را شکل می‌دهد، چه اینکه گفته‌اند: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ». ج) حقوقی کردن اخلاق الزاماً به معنای این نیست که همه از روی اکراه عمل می‌کنند. قانون نمی‌تواند اختیار را از بین ببرد. د) فلسفه تعزیرات حکومتی در اسلام این است که در مواردی که قانون فقهی با ضمانت اجرای اخروی کارآمدی لازم ندارد، حاکم شرع از قوه قهریه استفاده کند و با ایجاد ضمانت اجرای حکومتی و کیفر دنیوی، از نقض حکم خدا پیشگیری نماید. وضع احکام ثانویه هم مؤید این معناست. شارع اجازه داده است در مواردی که در حکم اولیه الزام نیست، حاکم بنا بر مصلحت، الزام قرار دهد (قربان‌نیا، ۱۳۷۶: ۳۸۸).

برخی بیان کرده‌اند که ارزش‌های اخلاقی بر اساس مصالح، به رویکرد حقوقی و الزامی تبدیل می‌شود. بر اساس این رویکرد، حاکم اسلامی حق دارد بر اساس مصالح اقتصادی،

ارزش‌های اخلاقی غیرالزامی را در قالب قوانین عمومی درآورد و همه مردم و نهادهای نظام را به رعایت آنها در رفتارها و روابط اقتصادی ملزم سازد (مبّلی، بی‌تا: ش ۱۰).

بعضی نیز بر این عقیده‌اند که در نظر گرفتن ضمانت اجرای حکومتی برای اخلاق در دوران گذار، مطلوب و حکیمانه است، اما این دوره نباید به درازا بینجامد و باید از آن عبور کرد. در جامعه هم باید در مقطعی در کنار کارهای فکری، فرهنگی و هنری از کنترل، نظارت و اعمال قوه قهریه برای پاسداشت و رعایت اخلاقیات سود جست؛ اما آرام‌آرام و به تدریج از غلظت آن کاست و همراه با رشد اخلاقی - معنوی عموم جامعه، به ابزارهای فرهنگی اکتفا و ضمانت اجرای رسمی را لغو کرد (هدایتی، ۱۳۹۲: ۵۳).

دیدگاه دیگری که در این زمینه مطرح است، تفکیک بین موارد واضح و غیرواضح است. در جایی که فلسفه یک حکم اخلاقی برای عموم روشن است، ایجاد ضمانت اجرای رسمی مطلوب است و تالی فاسدی به دنبال ندارد؛ همان‌طور که مردم امروزه با رضایت به قوانین سخت‌گیرانه راهنمایی و رانندگی تن می‌دهند. اما در جایی که فلسفه حکم اخلاقی و ثمره پاسداشت ارزش‌های اخلاقی بر مردم به‌خوبی آشکار نیست، بهتر است از ضمانت اجرای رسمی قانونی چشم‌پوشیم. اما اگر موفق شویم فهم عمومی جامعه را ارتقا بخشیم، به‌گونه‌ای که مردم زشتی و پیامدهای ناگوار تخلف اخلاقی با به‌خوبی درک کنند، می‌توانیم برای آن ضمانت اجرای قانونی تعبیه کنیم (همان).

۵.۲. سیاست تفکیک قلمرو حقوق و اخلاق

بر اساس دیدگاه تفکیک اخلاق الزامی و غیرالزامی، جهت جعل ضمانت اجرای حکومتی و قانونی برای اخلاق، باید میان اخلاق حداکثری و اخلاق حداقلی تفاوت گذاشت. اگر برای فضیلت‌هایی مانند ایثار، نیکوکاری، تواضع و رأفت ضمانت اجرای قانونی قائل شویم، مردم عملاً به عسر و حرج می‌افتند و اخلاق یا حداقل مکارم اخلاق از

جوهره خود فاصله می‌گیرد. اما در مواردی که رعایت نکردن اخلاقیات مشکلات فراوانی برای زندگی اجتماعی توأم با آرامش، اعتماد و امنیت روانی در پی خواهد داشت، مانند دروغ‌گویی، خیانت در امانت و اشاعه فحشا، قطعاً قرار دادن ضمانت اجرای رسمی برای اخلاق از نظر عقلی و نیز منطق دینی کاملاً قابل دفاع خواهد بود.

گذشته از آنکه حقوقی کردن اخلاق در هر دو حوزه اخلاق حداکثری و حداقلی باعث کاهش انگیزه‌های درونی جهت اخلاقی عمل کردن می‌شود. نتایج برخی مطالعات تجربی نشان می‌دهد که استفاده از تشویق و تنبیه اقتصادی و قانونی می‌تواند موجب کاهش انگیزه درونی برای رعایت ضوابط و مقررات قانونی و اخلاقی شود (ر.ک: داودی و توکلی، ۱۳۹۲). انگیزه زمانی به وجود می‌آید که ضمن رعایت قانون، ضوابط اختصاصی در جامعه به گونه‌ای نهادینه شود که افراد سعی در رسیدن به آن فضائل اخلاقی را بر خود لازم بدانند. مشوق‌های مادی نیز نمی‌توانند به تنهایی انگیزه لازم را در افراد ایجاد نمایند. برای کسانی که نگرانی مادی ندارند، احساس وجود عدالت به علاوه احساس وجود احسان و ایشار نقش مؤثری در ایجاد انگیزه ایفا می‌کند. پشتیبانی از اخلاق با ایجاد ضمانت اجرای رسمی قانونی نادرست است؛ زیرا حقوقی ساختن اخلاقیات، روح اخلاق را از بین می‌برد؛ چراکه اخلاق در فضای اختیار فاعل معنی دارد (ر.ک: یونس: ۹۹). اگر فاعل نتواند به اختیار و اراده خود عمل کند، زمینه اخلاق از بین می‌رود.

قرآن مجید در رویکرد تشویقی خود سعی دارد با اشاره به برتری بهره‌مندی‌های معنوی بر مادی، به تقویت بیشتر انگیزه‌های معنوی عمل صالح بپردازد. خداوند متعال در آیه ۷۲ سوره توبه، بهره‌مندی از رضایت خداوند را ارزشمندتر از نعمت‌های مادی بهشتی دانسته، آن را «رستگاری بزرگ» قلمداد می‌نماید (توبه: ۷۲). در آیات دیگر قرآن مجید نیز عواید معنوی عمل صالح همچون تزکیه نفس با پرداخت زکات (همان: ۱۰۳) بدون اجبار قانونی،

برخورداری از هدایت الهی (عنکبوت: ۶۹)، تسکین و آرامش قلب مؤمنان (فتح: ۱۸)، سلامت و امنیت (حجر: ۴۶)، تقویت روحیه برادری و پاک شدن از حسد و کینه (حجر: ۴۷) اشاره شده است. رویکرد قرآنی و روایی در گوشزد کردن مکرر مسئولیت‌های اجتماعی افراد در مقابل دیگران، نشانگر اهمیت اسلام به انگیزه‌های معنوی درونی است. در روش تربیتی اسلام، در کنار اشاره به منافع دنیوی انفاق در راه خداوند، از جمله برکت در اموال، تزکیه نفس و مانند آن، بر مسئولیت افراد نسبت به دیگران تأکید شده و عنوان گردیده است که در اموال شما، حق فقرا و نیازمندان قرار دارد (ذاریات: ۱۹). رسول خدا با اشاره به مبانی هستی‌شناختی این مسئولیت اجتماعی می‌فرمایند: «همه انسان‌ها عیال خدای بزرگ هستند و کسی در پیشگاه او محبوب و عزیز است که انفاق و بخشش بیشتری به عیال خدا انجام دهد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۱۶۴).

این نکته نیز قابل توجه است که در رویکرد اسلامی تکامل اخلاقی انسان نیازمند ایجاد فضایی آزاد جهت انجام اخلاقیات الزامی و غیرالزامی است. حقوقی ساختن اخلاقیات، می‌تواند روح اخلاق را از بین ببرد؛ زیرا اخلاق در فضای اختیار فاعل معنی دارد. اگر فاعل نتواند به اختیار و اراده خود عمل کند، زمینه اخلاق از بین می‌رود. ضمانت اجرای رسمی برای اخلاق مستلزم این است که انسان برای عمل اخلاقی مجبور باشد؛ در حالی که خدای متعال انسان را مختار گذاشته تا زمینه رشد او فراهم آید، حال آنکه می‌توانست او را به اجبار هدایت کند (یونس: ۹۹). کسی که از روی ترس به اخلاقیات ملتزم است، فردی اخلاقی نیست. علاوه بر آنکه در اخلاق به رشد فاعل بیش از تحقق فعل نظر دارند. حقوقی کردن اخلاق می‌تواند از اثر فعل اخلاقی بر رشد افراد بکاهد.

با توجه به تفکیکی که بین عدالت، انصاف و احسان مطرح شد، الزامی‌سازی عدالت به عنوان یک ارزش اخلاقی الزامی پذیرفتنی است؛ ولی الزامی نمودن رعایت انصاف و

احسان در فضای کسب و کار می‌تواند منجر به بروز آفات حقوقی‌سازی اخلاق شود. در رویکرد اسلامی تلاش می‌شود فضایی برای اهل کسب و کار ایجاد شود که عاملان اقتصادی با رعایت اخلاقیات غیرالزامی در کنار اخلاقیات الزامی زمینه ارتقای وجودی خود را در فضایی خالی از الزامات قانونی فراهم آورند. بر این اساس، عدالت به‌عنوان یک ارزش حقوقی و اخلاقی نیازمند استفاده از الزامات قانونی است؛ ولی چنین الزامی در مورد انصاف و احسان نباید مورد استفاده قرار گیرد.

برای نهادینه کردن اخلاق غیرالزامی می‌توان از ابزارهای فرهنگ‌سازی همچون تدوین مرانامه‌ها و منشورهای اخلاقی استفاده کرد. البته می‌توان اقدامات قانونی برای نهادینه کردن اخلاق غیرالزامی را قانونی نمود. به‌طور نمونه می‌توان برای نهادینه کردن اخلاق تجاری غیرالزامی، الزامات قانونی در زمینه آموزش اهل کسب و کار، برگزاری کلاس‌های اخلاق تجاری و همچنین وضع برخی قیود در مورد تبلیغات تجاری و الزام نهادهای مربوطه به تولید نرم‌افزارها، کتاب‌ها و بروشورهای مرتبط با اخلاق تجاری نمود. البته در این زمینه نیز می‌توان از سیاست‌های تشویقی غیرالزامی بهره جست. سیاست‌هایی همچون تجلیل از اسوه‌های اخلاقی کسب و کار در این حوزه جای می‌گیرد.

البته در رویکرد اسلامی گاهی تلاش شده که حتی در اخلاق الزامی و به تبع حقوقی نیز رویکرد غیرالزامی و ترجیحی اتخاذ شود. برای نمونه درخواست مهریه یا اجرت در مقابل کارخانه در فقه اسلامی به‌عنوان یک حق ترسیم شده، ولی به خانواده‌ها توصیه شده است که بر اساس اخلاق احسان و ایثار عمل کنند؛ چراکه از افراد خانواده بخواهند بر اساس حقوق قانونی رفتار کنند، فضای خانواده بسیار خشک و بی‌روح می‌شود. با وجود این اسلام با حفظ الزام قانونی تلاش کرده در صورت فاصله گرفتن افراد از دایره اخلاق، از پایمال شدن حقوق افراد جلوگیری نماید.

نتیجه

در زمینه رابطه اخلاق و قانون دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. برخی تمایز این دو را از جهت الزام و عدم الزام و برخی نیز تمایز را در ضمانت اجرا دانسته‌اند. در این مقاله با تفکیک میان اخلاق الزامی و غیر الزامی، این فرضیه را مطرح کردیم که اخلاق الزامی متعلق قانون قرار می‌گیرد، ولی اخلاق غیرالزامی در حوزه اختصاصی اخلاق است. با تأمل در آیات قران مجید و روایات معصومین (ع) می‌توان حوزه اخلاق الزامی و غیرالزامی تجاری را با توجه به تمایز بین سه ارزش عدالت، انصاف و احسان تبیین نمود. عدالت به حوزه اخلاق الزامی، قانون و فقه الزامی تعلق دارد. در مقابل، انصاف و احسان به حوزه اخلاق غیرالزامی و فقه غیرالزامی اختصاص دارد.

یکی از لوازم سیاست‌گذاری دیدگاه مورد پذیرش در این مقاله پرهیز از حقوقی نمودن اخلاق غیرالزامی، به خصوص در حوزه تجارت و کسب و کار است. حقوقی کردن اخلاق تجاری غیرالزامی نه تنها می‌تواند باعث کاهش انگیزه‌های درونی برای رعایت استانداردهای اخلاق تجاری شود، بلکه زمینه تربیت اخلاقی اهل کسب و کار را نیز از بین می‌برد.

بر این اساس، نه این گزاره صحیح است که تمام احکام و موازین اخلاقی باید یکسره و یک‌جا وارد عرصه حقوق شوند و از الزام قانونی برخوردار گردند؛ نه این گزاره منطقی است که هیچ‌یک از معیارها و هنجارهای اخلاقی نباید وارد عالم حقوق شود و با ضمانت اجرای حقوقی به اجرا در آیند؛ بلکه همچون گذشته، پاره‌ای از احکام اخلاقی باید از الزام حقوقی برخوردار گردند و به نحو قهری اعمال شوند و برخی بدون پشتوانه الزام حقوقی، با حفظ چهره محض اخلاقی، فقط از الزام اخلاقی بهره‌مند باشند. درواقع حقوق از ارزش‌های پایه‌ای اخلاق حمایت می‌کند. باید توجه داشت که همه ارزش‌های اخلاقی نه نیازمند

حمایت دولت و قانون‌اند، نه دولت و قانون حق مداخله در آن حوزه‌ها را دارند.

برای نهادینه کردن اخلاق تجاری غیرالزامی می‌توان از ابزارهای فرهنگ‌سازی اقتصادی به‌جای حقوقی کردن اخلاقیات استفاده نمود. این راهبرد شامل تدوین مرامنامه‌ها، منشورهای اخلاقی و برگزاری دوره‌های احکام و اخلاق کسب و کار و همچنین استفاده از رسانه‌های شنیداری و دیداری برای تحکیم ارزش‌های اخلاقی در فضای کسب و کار می‌شود. استفاده از الزام قانونی برای ایجاد زمینه فرهنگ‌سازی اخلاق تجاری غیرالزامی منافاتی با مخالفت با حقوقی‌سازی اخلاق ندارد. در این راستا می‌توان اقدامات لازم برای نهادینه کردن اخلاق تجاری غیرالزامی را با استفاده از ایجاد ساختارهای تشویقی و نیز ایجاد الزام برای تدوین آثار فرهنگی و برگزاری دوره‌های اخلاق کسب و کار فراهم آورد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
 ۳. احمدپور، مهدی، فقه و اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
 ۴. اسلامی، محمدتقی، اخلاق اسلامی و کاربست قاعده تسامح در ادله سنن (پژوهشی انتقادی)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
 ۵. اصغری، محمد، عدالت به مثابه قاعده، تهران: اطلاعات، ۱۳۸۸.
 ۶. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
 ۷. تمیمی، علی، «التربیه الاخلاقیه»، مجله التوحید، شماره ۳۴، العدد ۴۳، ۱۳۶۸.
 ۸. جمعی از اندیشمندان، فقه و قانون ایده‌ها، پیشنهادها و راه‌حل‌های روشی، قم: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف در اسلام، تحقیق: مصطفی خلیلی، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرگی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
 ۱۱. حاجی‌پور، مرتضی، «نقش محدودکننده حسن نیت در مذاکرات»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۱۴، ۱۳۹۵.
 ۱۲. حسینی، ابراهیم، «فقه و اخلاق»، فصلنامه قیسات، شماره ۳، ۱۳۷۶.
 ۱۳. داودی، پرویز، و محمدجواد توکلی، «هزینه‌های مخفی سیاست‌های تشویقی و تنبیهی در اقتصاد»، معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۹، ۱۳۹۲.
 ۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 ۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی، چاپ دوم، قم: مرتضوی، ۱۳۷۴.

۱۶. رضی، ابوالحسن محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۷. زیدان، عبدالکریم، اصول الدعوة، بغداد: بی نا، ۱۹۷۵م.
۱۸. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی، شرح اصول کافی، بیروت: دار الصعب، ۱۴۰۱ق.
۱۹. صدر، سیدمحمد، فقه الاخلاق، قم: انوار الهدی، ۱۳۸۰.
۲۰. ضیائی فر، سعید، تأثیر اخلاق در اجتهاد، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تنظیم محمود عادل، بی جا: مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۲. عبدالحلیم محمود، فقه الدعوه الى الله، مصر: دار الوفاء، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، مهجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح غفاری، قم: اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۵. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۲۶. قراملکی، احد فرامرز، درآمدی بر اخلاق حرفه‌ای، تهران: سرآمد، ۱۳۹۱.
۲۷. قربان‌نیا، ناصر، «حقوق، ترجمان اخلاق»، مجله نقد و نظر، دوره ۴، شماره ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۷.
۲۸. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۹. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۱. مبلغی، احمد، سایت مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، خبرنامه شماره ۱۰، بی تا.

۳۲. متوسلی آرانی، محمود، «جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق با تأکید بر آیات و روایات»، فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۱۱، ۱۳۹۰.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۳۵. محمضانی، صبحی، فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۳۶. مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب الرازی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدار، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸.
۳۹. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم: صدرا، ۱۳۷۷.
۴۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۴۱. موسوی بجنوردی، سیدمحمود، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق»، بازتاب اندیشه، شماره ۸۳، ۱۳۸۵.
۴۲. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق با رویکردی بر نظریات حضرت امام خمینی»، نامه الهیات، شماره ۸، ۱۳۸۸.
۴۳. مهدوی کنی، صدیقه، ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.
۴۴. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، نجف: مطبعه الزهراء، ۱۳۶۸ق.
۴۵. هدایتی، محمد، مناسبات اخلاق و فقه در گفتگوی اندیشوران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲.